

تبیین مسئله دعا از نظر فخر رازی با توجه به اهم مبانی انسان‌شناسی او

مروه دولت‌آبادی*

عین‌الله خادمی**

چکیده

در تبیین مسئله دعا از نظر فخر رازی، نباید مبانی انسان‌شناسی او را نادیده گرفت. جبر و اختیار، تجرد نفس و کمال انسان اهم مبانی انسان‌شناسی هستند که تبیین مسئله دعا را تحت‌تأثیر قرار می‌دهند. بنا بر اینکه فخر را در این مسائل مهم انسان‌شناسی صاحب چه اندیشه‌ای بدانیم، تحلیل مسئله دعا متفاوت خواهد شد. این پژوهش با روش تحلیلی و استنادی در پی تبیین مسئله دعا از نظر فخر رازی مبتنی بر اهم مبانی انسان‌شناسی ایشان است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که علی‌رغم تشتت آراء فخر در این مسائل، قول به اختیار و تجرد نفس ارجح است و می‌بایست براساس آن، مسئله دعا تبیین گردد. همچنین نگرش جامع فخر به کمال انسان و بررسی از زوایای مختلف نیز تأثیر بسزایی در تفسیر دعا دارد. در این نوشتار با توجه به این مبانی انسان‌شناسی فخر رازی، مسئله دعا تبیین شده است.

واژگان کلیدی

فخر رازی، انسان‌شناسی، دعا، جبر، اختیار، کمال، تجرد نفس.

mdolatabadi62@yahoo.com

e_khademi@ymail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۷/۳

*. دکتری دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی (نویسنده مسئول).

** استاد دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی و مدرس معارف اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۲۱

طرح مسئله

یکی از نیازهای فطری و تکوینی انسان‌ها، نیاز ارتباط با خداوند است. دعا و نیایش که متضمن گفتگو با خداوند است، مظهر نیاز انسان به درگاه الهی است. بی‌شک نوع تفکر انسان‌ها به مسئله دعا متفاوت است. در نگرش برخی از دین‌داران دعا صرفاً نوعی تکلیف دینی و عبادی به‌شمار می‌آید و انجام دادن آن فقط یکی از مناسک الهی است. برخی نیز فراتر از یک مسئله شرعی و تعبدی بدان نگریده و به تبیین جایگاه فلسفی آن پرداخته‌اند و آن را به‌عنوان یکی از عوامل نقش‌آفرین در زندگی انسان تحلیل نموده‌اند. قطعاً مبانی فکری هر کس در نوع نگرش او به مسئله دعا مؤثر است؛ لذا در تبیین مسئله دعا از نظر امام فخر، نباید پیش‌فرض‌های انسان‌شناسی او را نادیده گرفت. بدون تردید نگاه او به مسئله دعا، گسسته از مبادی انسان‌شناسی ایشان نیست. بنا بر اینکه فخر را در این مسائل مهم انسان‌شناسی صاحب چه رأی و اندیشه‌ای بدانیم قضاوت و تحلیل مسئله دعا متفاوت خواهد شد. در نوشتار پیش رو برآنیم تا با توجه به اهم مبانی انسان‌شناسی ایشان، مسئله دعا را از نظر فخر مورد تبیین و بررسی قرار دهیم. لازم به ذکر است تاکنون مقاله یا کتابی با این عنوان به چاپ نرسیده است و تمامی پژوهش‌های موجود در حوزه بررسی مبانی و یا بررسی مسئله دعا بدون رویکرد مبتنی بر مبانی انسان‌شناسی فخررازی صورت گرفته است.^۱ لذا مسئله اصلی پژوهش حاضر آن است که با توجه به اهم مبانی انسان‌شناسی فخررازی، دعا چگونه تبیین می‌گردد؟ بر این اساس سؤال اصلی که در این نوشتار درصدد پاسخ‌گویی به آنها خواهیم بود عبارت است از:

تبیین فخررازی از مسئله دعا متأثر از کدامیک از مبانی انسان‌شناسی او می‌باشد؟ و تأثیر هر یک از مبانی انسان‌شناسی در تحلیل مسئله چگونه تبیین می‌گردد؟

لازم به ذکر است که فخررازی از جمله متفکرانی است که درباره مسائل مختلف، دیدگاه‌های مختلفی ارائه داده است و یک متفکر همه‌جانبه‌نگر است که از زوایای مختلف فلسفی، کلامی و حتی عرفانی مسائل را بررسی می‌نماید. به نظر برخی شاید این مسئله موجب تشتت آراء و یا حتی تناقض‌گویی در برخی موارد گردیده است. در نظر نویسندگان پژوهش حاضر، فخر نه تنها دچار تناقض‌گویی نگردیده است بلکه به‌منظور همه‌جانبه‌نگری در یک مسئله واحد و تعمیق بیشتر مسئله از زوایای مختلف، ابعاد و جوانب مختلف را بررسی نموده است. برخی از مسائل انسان‌شناسی فخر از جمله جبر و اختیار این‌چنین است و آنچه مهم به نظر می‌رسد تسری این همه‌جانبه‌نگری فخر در تبیین دعا از نظر ایشان است که در پژوهش حاضر مد نظر بوده است. به همین جهت این پرسش‌ها مطرح می‌گردد که دیدگاه فخر درباره جبر و اختیار چیست؟ اعتقاد به جبر و یا اختیار انسان هر یک چه تأثیری در نگرش به مسئله دعا خواهند داشت؟ و کدام دیدگاه ارجح است؟ نظریه فخر درباره کمال انسان چیست؟ هر یک از این نظریات چه تأثیراتی در نگرش به مسئله دعا دارد؟ نظریه فخر درباره مجرد یا عدم مجرد نفس انسان چیست؟ اعتقاد به مجرد نفس یا عدم اعتقاد به آن، چه تأثیری در نگرش به مسئله دعا خواهد داشت؟

بدین منظور و به جهت نیل به پاسخ پرسش‌های فوق نخست به بررسی و تبیین مختصری از اهم این اصول و مبانی پرداخته و سپس ذیل همان مبنا وجه ارتباط آن را با مسئله دعا مورد پردازش قرار خواهیم داد.

مستندات پذیرش دعا از نظر فخررازی

امام فخر ذیل تفسیر آیه ۱۸۶ سوره بقره «دعاء» را مصدر در جایگاه اسم می‌داند که از قول «دعوت الشیء ادعوه دعاء» گرفته شده است. ایشان در همان‌جا حقیقت دعا را استدعای عنایت و طلب یاری از حضرت حق می‌داند. (فخررازی، ۱۴۲۳: ۵ / ۲۶۵) قبل از بحث در رابطه با ارتباط مبانی انسان‌شناسی فخر به نظر می‌رسد اصل پذیرش مسئله دعا در نظام فکری فخر باید مورد ارزیابی قرار گیرد که آیا اساساً مسئله دعا موردپذیرش ایشان هست یا خیر؟ بر اساس شواهد و مدارک با تأمل در آثار فخر درمی‌یابیم که مسئله دعا از نظر ایشان امری موردقبول است. ایشان در تفسیر کبیر با مخالفان دعا احتجاج می‌نمایند

۱. نویسندگان این پژوهش در مقالاتی مجزا منطبق با مبانی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی صدرای مسئله دعا را مورد بررسی قرار داده‌اند و موفق به چاپ و پذیرش در مجلات علمی پژوهشی آن شده‌اند. («تأثیر مبانی هستی‌شناسی صدرای تبیین مسئله دعا»، فصلنامه علمی - پژوهشی تأملات فلسفی، ۱۳۹۷: ۱۱۷ - ۹۱؛ «ارتباط میان مبانی انسان‌شناسی صدرای مسئله دعا»، مجله انسان‌پژوهی دینی، ۱۳۹۸: ۴۳ - ۲۵)

و ضمن رد ادله مخالفان، ادله خود را اعم از نقلی و عقلی بیان می‌نماید. در ادامه این ادله که به دو بخش عقلی و نقلی تقسیم می‌شوند را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

الف) ادله عقلی

فخر در تفسیر کبیر کسانی که دعا را امری بی‌فایده تلقی می‌کنند را متصف به جاهلان و قائلین به دعا را جمهور خردمندان معرفی می‌نماید. فخر احتجاج جاهلان مبنی بر بی‌فایده بودن دعا را مورد تحلیل و نقد قرار می‌دهد. ایشان اصلی‌ترین دلایل مخالفان دعا را این‌چنین می‌شمارد:

دلیل اول: مطلوب دعا اگر نزد خداوند معلوم‌الوقوع باشد پس واجب‌الوقوع است و نیازی به دعا کردن نیست و اگر معلوم‌الوقوع نباشد لذا ممتنع‌الوقوع است و باز هم نیازی به دعا کردن نیست. (فخررازی، ۱۴۲۳: ۵ / ۲۶۳)

دلیل دوم: حدوث حوادث در این عالم ناچار باید به مؤثر قدیم واجب لذاته منتهی گردد و إلا دور یا تسلسل لازم می‌آید و یا اینکه وقوع حوادث بدون مؤثر حقیقی باشد که همه این مفروضات محال است؛ چراکه وجوب انتهای حوادث به مؤثری قدیم ثابت شده است. پس هر آنچه این مؤثر قدیم، وجود آن را به اقتضای وجود ازلی خود مقتضی بشمارد واجب‌الوقوع است و هر آنچه که وجود آن را مؤثر قدیم به اقتضای وجودش اقتضا نکند ممتنع‌الوقوع خواهد بود؛ فلذا فایده و اثری بر دعا مترتب نیست. (فخررازی، ۱۴۲۳: ۵ / ۲۶۳)

دلیل سوم: به شواهد عقل و احادیث صحیح، برترین و والاترین مقامات صدیقان رضا به قضای الهی است که دعا کردن با آن منافات دارد؛ چراکه دعا کردن اشتغال به التماس و ترجیح مراد نفس بر مراد خداوند است نه رضا به تقدیرات الهی. (همان)

دلیل چهارم: دعا مشابه امر و نهی است و این کار از سوی بنده در حق مولای کریم و رحیم بی‌ادبی و جسارت محسوب می‌شود. (فخررازی، ۱۴۲۳: ۵ / ۲۶۴)

دلیل پنجم: همه امور مورد دعا در ازل به اقتضای قضا و قدر الهی بوده است و دعا بر مقدرات سابق نه می‌افزاید و نه از آنها می‌کاهد. (همان)

دلیل ششم: اینکه خداوند دانای نهان‌هاست. پس چه نیازی به انگیزه دعا کردن است؟ (همان)

دلیل هفتم: مطلوب دعا اگر از اموری باشد که از مصالح بندگان است جواد مطلق آن را عنایت می‌کند و اگر از اموری است که از مصالح بندگان نمی‌باشد دعا کردن و طلب آن روا نیست. (فخررازی، ۱۴۲۳: ۵ / ۲۶۵)

فخر به اجمال دلایل مخالفان دعا را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. ایشان در پاسخ به اشکال اول می‌گوید که چگونگی علم خدا و قضا و قدر از عقول بشری پنهان است و حکمت الهی اقتضا می‌کند که انسان میان خوف و رجا معلق باشد تا به مقام عبودیت نائل گردد. فخر در ادامه پاسخ به این اشکال به تأمل در گفته رسول اکرم ﷺ که می‌فرماید: «اعملو فکل میسر لما خلق له» (صدوق، ۱۳۹۸: ۳۵۶) دعوت می‌نماید که حضرت در این فرمایش، بندگان را میان دو امر معلق می‌نماید. انسان را از قدر مفروغ‌منه هشدار داده و به عملی که لازمه تعبد است ملزم نموده. فایده عمل همان امر مقدر مفروغ‌منه است. بنده در ایام حیاتش میسر به انجام دادن عملی است که قدر سابق بر وجود او مقدر ساخته است. (همان)

فخر در نقد دلیل دوم رأی خود را که به‌منزله کلید طلایی در فهم دعا از نظر فخر است را بیان می‌دارد و می‌گوید مقصود از دعا اعلام نمی‌باشد بلکه فلسفه دعا کردن عبودیت، ذلت، انکسار و رجوع الی الله است. (فخررازی، ۱۴۲۳: ۵ / ۲۶۵)

در ادامه و در نقد دلیل سوم مخالفان می‌گوید اگر مقصود از دعا اظهار ذلت و مسکنت باشد و پس از آن رضا به قضا و قدر الهی بیاید این حال از عظیم‌ترین مقامات برای انسان است. لذا اشکال وقتی وارد است که مسئله عبودیت در دعا لحاظ نگردد. ایشان توجه به این مسئله را که فلسفه اصلی دعا کردن است کلیدی برای نقد و پاسخ به بقیه اشکالات می‌داند. ایشان در ادامه، قائلین به دعا را خطاب به خردمندان کرده و ضمن تبیین دعا در اندیشه آنان، در مقام داوری صحنه بر آن گذاشته و آنچه از فحوای عبارات فخر برمی‌آید تمایل او به این نظر است. لازم به ذکر است در این نگرش که مورد تأیید فخر نیز هست دعا امری فراتر از طلب خواسته و حاجت دیده می‌شود و خود نوعی عبادت و تکلیف به‌شمار می‌رود که حتی اگر خواسته و حاجتی در آن طلبیده نشود جزء مقامات عبودیت محسوب می‌گردد. فلذا با این رویکرد فراحاجتی در اندیشه

فخر به مسئله دعا اکثر اشکالات مخالفان دعا مرتفع می‌گردد. به همین جهت فخر اولین تبیین دعا در نگرش خردمندان را چنین توصیف می‌نماید که دعا از مهم‌ترین مقامات عبودیت محسوب می‌گردد. فخر در ادامه دلایل عقلی و نقلی موافقان دعا را که مورد تأیید خود فخر است را بیان می‌نماید. (همان)

ادله نقلی

اینکه خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ...؛ و هنگامی که بندگانم از تو درباره من بپرسند، پس [بگو]: در حقیقت من نزدیکم...» دلالت بر تعظیم حال دعا دارد؛ اول از آن جهت که گویی خداوند می‌گوید: بنده من تو در غیر وقت دعا نیازمند واسطه هستی اما در مقام دعا میان من و تو واسطه‌ای نیست. دوم آنکه وقتی می‌گوید: «وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي» دلالت بر این می‌کند که بنده از آن اوست و اینکه می‌گوید: «فانی قریب» دلالت می‌کند بر اینکه پروردگار بنده خود است. سوم این است که نگفت «فالعبد منی قریب» بلکه گفت «انا منه قریب» که در آن رازی گران‌بهاست؛ چراکه بنده ممکن‌الوجود است پس از آن حیث که هست در مرکز عدم و حسیض فنا است. لذا او ممکن نیست به خدا نزدیک شود اما خدای قادر به فضل و رحمت خود به بنده‌اش قادر است که نزدیک شود لذا قرب حق در آیه است تا قرب بنده به حق و چهارم آنکه تا دعاکننده خاطرش به غیر خدا مشغول بماند در حقیقت به سوی او دعا نمی‌کند ولی تا زمانی که از همه چیز فانی گشت و در معرفت حق مستغرق گشت محال است که در این مقام به دنبال طلبیدن حق و نصیب خود باشد. لذا با برطرف شدن وسائط، قرب حاصل می‌گردد. به این ترتیب با توجه به آیات قرآن فخر ثابت می‌نماید که دعا افاده قرب به خداوند می‌کند و از این جهت است که فاضل‌ترین عبادات محسوب می‌گردد. (همان: ۲۶۶)

آیه ۶۰ سوره غافر در فضل و برتری دعا می‌فرماید: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ؛ و پروردگار شما گفت: «مرا بخوانید تا [دعای] شما را بپذیرم!»

خدای تعالی در بیان فضل دعا تنها به امر به آن اکتفا ننمود بلکه بیان کرد که اگر از او سؤال نکنند مورد خشم او واقع می‌گردند لذا می‌فرماید: «فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ پس چرا هنگامی که سختی [مجازات] ما به آنان رسید، [فروتن] و [تسلیم] نشدند؟! و لیکن دل‌هایشان سخت گردید و شیطان آنچه را همواره انجام می‌دادند، برایشان آراست!» (انعام / ۴۳) چراکه «الدعا مخ العباد؛ دعا مغز عبادت است» و حتی بالاتر «الدعا هو العبادة؛ دعا همان عبادت است». (همان)

فخر از آیه ۵۵ اعراف که می‌فرماید: «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً؛ پروردگارتان را فروتنانه [و آشکارا] و پنهانی، بخوانید» چنین استنباط کرده است که با توجه به این‌گونه آیات، منکرین مسئله دعا منکرین قرآن هستند. به نظر می‌رسد استنباط فخر به جهت صراحت نص در بیان اهمیت دعا است. (همان)

در ادامه به تبیین و بررسی اهم مبانی انسان‌شناسی فخر و ارتباط آن با مسئله دعا خواهیم پرداخت.

دعا و مسئله جبر و اختیار

یکی از مبانی مهم انسان‌شناسی فخررازی مسئله جبر یا اختیار انسان است. این بحث اگرچه مسئله اصلی پژوهش حاضر نیست اما تبیین و تحلیل نظر فخر در این موضوع به جهت تأییدی که در نحوه تبیین دعا از نظر فخر دارد، ضروری است.

جبر و اختیار از نظر فخررازی

دیدگاه فخررازی در مسئله جبر و اختیار متقن و واحد نیست. آشفتگی و پراکندگی تبیین‌های امام فخر موجب گردیده است تا در نظر غالب متکلمین، جبرگرای مطلق و گاه طرف‌دار نظریه کسب لحاظ گردد. اما با غور در دقت نظر فخر و تنوع فکری او به نظر می‌رسد ایشان در این مسئله نه یک جبرگرای محض است و نه یک اختیارگرای محض. فخر در جستجوی راهی میان جبر و اختیار در نهایت از نظریه آمرین‌الأمیرین دفاع می‌کند و در نهایت با تفسیر اضطراری بودن اختیار، تبیین جدیدی را از این مسئله ارئه می‌دهد. به‌طور کلی مواضع فخر در مورد جبر و اختیار به دو بخش تقسیم می‌گردد. برخی از استنادات فخر دال بر جبرگرایی او، برخی دال بر اختیارمحوری ایشان و دال بر نظریه آمرین‌الأمیرین است. لازم به ذکر است

این تفکیک بدین معنا نیست که فخر در این مسئله دچار تناقض‌گویی گردیده است و یا قائل به تعدد آراء است بلکه صرفاً به علت همه‌جانبه‌نگری و غور در مباحث از زوایای مختلف است و طبق داوری نهایی نویسندگان پژوهش حاضر، قول به نظریه آمرین‌الأمیرین رأی ارجح فخر در این مسئله است. در ادامه به نحو اختصار مستندات هر یک را ذکر خواهیم کرد و آنچه در اینجا حائز اهمیت است آن است که بنا بر اینکه فخر را در این مسئله مهم انسان‌شناسی صاحب چه رأی و اندیشه‌ای بدانیم، قضاوت و تحلیل مسئله دعا از نظر فخر متفاوت خواهد شد. دعا در اندیشه فخر جبرگرا نه تنها به عنوان عاملی مؤثر و مستقل برخاسته از اختیار انسان و مؤثر در تحقق برخی از افعال نیست بلکه تنها عبادتی است که در نهایت به افعالی الهی مستند می‌گردد. در تقابل این نگرش مستنداتی است که به نقش اختیار در سرنوشت انسان اذعان می‌نماید و بر اساس آن تحلیلی نقش‌آفرین از دعا بر اساس اختیار انسانی ارائه می‌نماید. در ادامه به جهت اهمیت تأثیر این پایه و اساس انسان‌شناسی فخر در تفسیر دعا، مستندات هر دو رویکرد و تأثیرات هر یک را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

الف) مستندات جبرگرایی فخر به اختصار

قول به جبرگرایی و حذف نقش‌آفرینی انسان در سرنوشت، از جمله اندیشه‌های کلام اشعری است. فخر متأثر از کلام اشعری به‌منظور تدقیق و همه‌جانبه‌نگری در مسئله جبر و اختیار ادله کلام اشعری را بازگویی نموده است. ایشان از جمله ادله مهم نقلی دال بر قول جبرگرایی را آیاتی می‌داند که خلق را به نحو انحصاری به خداوند استناد می‌دهند و خداوند را خالق حقیقی همه موجودات از جمله افعال انسان معرفی می‌نماید. (شایسته‌نژاد، ۱۳۹۳: ۱۰۵) فخررازی خلق را به دو معنای «ایجاد» و «تقدیر» تعریف می‌نماید. (رازی، ۱۴۰۷: ۹ / ۱۳۵؛ همو، ۱۴۱۴: ۳۹) ایشان خلق را در آیاتی از جمله آیه ۴۹ سوره قمر «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ؛ در حقیقت، ما هر چیزی را به اندازه آفریدیم» و ۲ سوره فرقان «وَوَخَّلَقَ كُلَّ شَيْءٍ قَدْرَهُ تَقْدِيرًا؛ و هر چیزی را آفریده و به‌طور کامل اندازه آن را معین کرده است» به معنای ایجاد و در آیاتی مانند آیه ۱۴ سوره مؤمنون «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ؛ و خجسته باد خدا، که بهترین آفرینندگان است!» خلق را به معنای تقدیر دانسته است و با استناد به این آیات که ایجاد و تدبیر را به خداوند انتساب می‌دهند در نتیجه فعل همه ممکنات از جمله افعال اختیاری انسان را به ایجاد و تقدیر خداوند می‌داند. (رازی، ۱۴۲۰: ۱۹ / ۲۷) فخر در *المطالب العالیه*، استقلال انسان در افعال خویش را منافی توحید می‌داند. (همان: ۹ / ۱۵۱) به‌زعم فخر تعلق اراده الهی به افعال انسانی سبب جبری شدن آن می‌گردد در حالی که مخلوق بودن انسان و ارادی بودن افعال او در عین استناد به علت فاعلی منافاتی برای استناد به آخرین جزء علت تامه یعنی اراده و اختیار انسانی نیز هست. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۰۹) به بیان دیگر، ایجاد و تقدیر الهی به افعال اختیاری انسان تعلق گرفته است و با وجود این انسان دارای اختیار نیز هست (همان: ۲ / ۲۶۹)

یکی دیگر از ادله فخر در این مسئله، قدرت نداشتن انسان بر انجام دادن معصیت یا طاعت دال بر مجبور بودن انسان است. (رازی، ۱۴۰۷: ۴ / ۲۵۰) لذا ترجیح فعل طاعت یا معصیت از جانب خداست. از نظر فخر قدرت انسان بر فعل طاعت و معصیت مساوی است و ترجیح یکی از آن دو از جانب خداوند است. (همان: ۹ / ۲۵۰)

اینکه فخررازی سعادت و شقاوت انسان خارج از حوزه اختیار انسان می‌داند، دال بر جبرگرایی ایشان است؛ چراکه اهل بهشت و جهنم از نظر فخر قبل از خلقت، مفروض و تعیین شده هستند. (همان: ۲۲۹)

همچنین با استناد به این امر که فخر می‌گوید خالق ایمان مؤمنان خداوند است و مؤمنان در ایمان خود اختیاری ندارند، (همان: ۶ / ۵۳۱) قول به جبرگرایی به ایشان نسبت داده می‌شود.

ب) مستندات گرایش فخر به نظریه آمرین‌الأمیرین در مسئله جبر و اختیار

اگر دلالت‌های جبرگرایانه فخر به‌تنهایی ملاحظه گردد بی‌شک به جبرگرایی او حکم داده می‌شود. این در صورتی است که در کنار ادله متشابه فخر در مسئله جبر و اختیار محکاماتی ملحوظ است که در جمع‌بندی نهایی، حکم به اعتدال در این مسئله می‌نماید. اهم دلالت‌های پذیرش نقش‌آفرینی و اختیار انسان در زندگی از نظر فخر عبارتند از:

- اینکه خداوند فاعل اسباب است پس فاعل مسببات نیز می‌باشد. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۴ / ۴۴۵) به‌تصریح خود فخر مسبباتی در عالم وجود دارد که در نگاه توحیدی مستند به فاعل حقیقی یعنی حق تعالی است.

– خداوند خالق اراده و محبت در قلب انسان است. (همان: ۶ / ۳۷۰) بنا به تصریح فخر، انسان مرید است و اراده انسانی مخلوق حق است. فخر معتقد است خداوند داعی و قدرت را در انسان جمع می‌کند فلذا فعل، ضروری الوجود می‌شود. (همان: ۵۳۰)

– اینکه فخر ضرورت وجود افعال انسانی را قائم به داعی و قدرت انسان می‌داند دال بر پذیرش این مطلب است که ضرورت افعال انسانی مبتنی بر حصول قدرت و داعی در انسان است. فخر در *مفاتیح الغیب* در اعتقاد به جبر یا تفویض آن‌چنان مضطرب و مذذب به نظر می‌رسد که حل این تعارض را از امور سری می‌شمارد (رازی، ۱۴۲۰: ۱ / ۱۶۴) و اعتقاد به جبر را عین کفر می‌داند. (همان: ۹ / ۳۸۷) این صراحت در بیان شاهد این مطلب است که قطعاً فخر قائل به جبر محض نیست. یکی دیگر از شواهد دال بر اختیار انسان از نظر فخر این است که ایشان اذعان به اختیار را امری وجدانی تلقی می‌نماید. (همان: ۲۹۴) اگرچه در همانجا برای رهایی از تفویض و رسیدن به نظریه اعتدالی، ذات حق را مرجح حقیقی و برترین مرجح معرفی می‌نماید. فخر در جستجوی راه میانه بیان می‌دارد که با حصول قدرت و داعی، فعل واجب می‌گردد و بدین ترتیب انسان فاعل حقیقی فعل خود محسوب می‌گردد. (همو، ۱۴۰۴: ۶۱) فخر باز هم برای رسیدن به نظریه آمرین‌الأمیرین در این مسئله در ادامه بیان می‌دارد که از دیگر جهت خالق قدرت و داعی انسان ذات حق است.

فخر در *مفاتیح الغیب* با صراحت جبرگرایی را محکوم کرده و به دنبال راهی مستقیم، به اختیار انسان اقرار می‌نماید اما در عین حال اختیار انسان را در چهارچوب قضای الهی تبیین و تفسیر می‌نماید. لذا راه میانه از نظر فخر آن است که تحقق افعال ارادی انسان پذیرفته شود و انسان فاعل حقیقی محسوب گردد اما در عین حال خالق و فاعل داعی انسانی را خدا بدانیم. (همان) بر این اساس فخر و با استناد به شواهد مکتوب در آثار ایشان، می‌توان گفت فخر در این مسئله از فرقه کلامی خود یعنی کلام اشعری عدول نموده است. لذا نه یک جبرگرایی محض است نه قائل به تفویض، بلکه راهی میانه را که همان نظریه آمر بین‌الأمیرین است پیموده است.

ج) تبیین مسئله دعا از نظر فخر رازی با توجه به مسئله جبر و اختیار

بنا بر اینکه فخر را در این مسئله مهم انسان‌شناسی صاحب چه رأی و اندیشه‌ای بدانیم، قضاوت و تحلیل مسئله دعا متفاوت خواهد شد. بر این اساس با توجه به مستندات ارائه شده در بحث قبل که قول به نظریه اعتدالی آمر بین‌الأمیرین از نظر نویسندگان ارجح است دعا را در منظومه فکری فخر مورد داوری قرار خواهیم داد. لازم به ذکر است که دلالت‌های مکتوب فخر در مسئله دعا ناظر به گرایش‌های کلامی ایشان مبتنی بر قول به جبرگرایی است و تصریحی از ایشان در مسئله دعا که برگرفته از قول به نظریه آمر بین‌الأمیرین باشد دیده نمی‌شود و لذا نویسندگان رأی فخر را در این مسئله مبتنی بر نظریه آمر بین‌الأمیرین مورد استنباط قرار خواهند داد.

دعا در منظومه فکری اعتدالی فخر به مسئله جبر و اختیار به‌عنوان یکی از عوامل اختیاری مؤثر در سرنوشت انسان است. در این رویکرد، دعا عاملی نقش‌آفرین و حاجت‌محور و مؤثر در زندگی انسان است و انسان داعی با اراده و اختیار خود به یکی از عوامل مؤثر در هستی یعنی دعا متمسک می‌شود. این در حالی است که در منظومه فکری فخر جبرگرا، دعا عاملی برای تحقق خواسته‌های انسان و مؤثر در سرنوشت او نیست. رویکرد تبعیدی فخر به مسئله دعا و لحاظ کردن دعا به‌عنوان امری عبودی بدون در نظر گرفتن حاجات مؤید این نگاه است. فخر مبتنی بر همین نگاه فلسفه دعا کردن را اظهار عبودیت، ذلت، انکسار و رجوع الی الله بدون در نظر گرفتن حاجات معرفی می‌نماید. (فخر رازی، ۱۴۲۳: ۵ / ۲۶۵) همچنین از فحوای کلام فخر در وجوهی که برای استجاب دعا ذکر می‌کند چنین برمی‌آید که نظر فخر مبنی بر عبادت دانستن دعا است و بر این اساس استجاب تضمین شده برای دعا که در آیه ۶۰ سوره غافر ذکر شده است به معنای ترتب آثار عبادی آن اعم از ثوابی است که برای دعا ذکر شده است. با این نگاه دعا لزوماً همراه با طلب حاجت نبوده بلکه به‌عنوان امری عبادی محسوب می‌گردد.

به نظر نویسندگان پژوهش پیش رو که فخر را طرف‌دار نظریه آمر بین‌الأمیرین می‌دانند، پذیرش اراده و اختیار انسان منافاتی با رویکرد تبعیدی و عبادی به مسئله دعا ندارد؛ فلذا تمام نکاتی که در تبیین مسئله دعا در نگرش فخر جبرگرا ذکر گردید با رویکرد اعتدالی نیز قابل جمع خواهد بود. لذا منافاتی ندارد ضمن اعتقاد به برخورداری انسان از اختیار و نقش‌آفرینی اراده، به نقش عبودی و فراحاجتی دعا قائل باشیم. چراکه عبودیت، خود فعلی اختیاری و برخاسته از اراده انسان است.

دعا و کمال انسان از نظر فخررازی

یکی دیگر از اصول مهم انسان‌شناسی فخر تفسیر کمال از نظر ایشان است که قطعاً تأثیرات بسزایی در تحلیل مسئله دعا خواهد داشت. به‌منظور بررسی این تأثیرگذاری، تبیین کمال از نظر فخر ضروری به نظر می‌رسد.

الف) کمال انسان از نظر فخررازی

از نظر فخررازی مهم‌ترین هدف انسان در زندگی رسیدن به کمال است. تعاریف و تحلیل‌های فخر از مسئله کمال واحد و یکپارچه است. ایشان در آثار مختلف با تعبیر گوناگون و از زوایای مختلف به این مسئله پرداخته است. لازم به ذکر است به‌طور کلی تعاریف فخر از کمال و سعادت به نحو مصداقی است. کمال برتر از نظر فخر عبارت است از کمال قوای نفس ناطقه انسان. کمال قوه نظری نفس عبارت است از معرفت به خداوند، حب، عبادت و طاعت او که شرط رسیدن به آن معرفت خداوند است (رازی، ۱۴۰۱: ۱۷ / ۱۸۸) و کمال قوه عملی نفس عبارت است از حصول ملکه‌ای برای نفس ناطقه که به سبب آن انسان بر انجام تمام اعمال پسندیده توانا می‌گردد و از لذات بدنی متنفر گشته و به لذات روحانی ترغیب می‌شود. (زرکان، ۱۹۶۳: ۵۹۰) اگرچه فخر به ارتباط میان عقل نظری و عملی توجه دارد اما به نقش ابزاری عقل عملی برای عقل نظری اشاره نمی‌کند. (گرجیان و اسماعیلی، ۱۳۹۵: ۳۸)

ب) مراتب کمال انسان از نظر فخررازی

فخر با در نظر داشتن لحاظ‌های مختلفی مراتب کمال را برمی‌شمارد؛ گاه با رویکرد اخلاقی به مراتب کمال می‌پردازد و گاه با رویکرد فلسفی و گاه عرفانی. تفصیل این بحث مسئله اصلی این پژوهش نیست و به جهت ارتباطش با مسئله دعا مورد بحث است. به نحو اختصار به ذکر چند قسم از این مراتب به جهت ارتباط با مسئله دعا بسنده می‌نماییم. فخر در تفسیر کبیر مراتبی را برای کمال انسان می‌شمارد. این تقسیم‌بندی عام است و ناظر به رویکرد خاصی نیست که عبارتند از:

مراتب عام کمال انسان

۱. مرتبه مقصران که شامل عوام الناس می‌شود.
۲. مرتبه کاملان غیر مکمل، انسان‌هایی هستند که در زمان خودشان از همه کامل‌تر بودند و به کمال نفس خود پرداخته بودند اما تکمیل و اصلاح سایر نفوس برعهده آنان نیست. «ولی» در اهل سنت و «امام معصوم» در اصطلاح شیعه امامیه در این مرتبه قرار دارد.
۳. کاملان مکمل می‌باشند که برترین و بالاترین انسان‌ها هستند. این گروه کسانی‌اند که قوای نظری و عملی آنها به کمال رسیده و به تکمیل و اصلاح بقیه انسان‌ها نیز می‌پردازند. پیامبران جزء این گروه می‌باشند که وظیفه راهنمایی و رهبری مردم بر عهده آنان گذاشته شده است. آنان قادر به دخل و تصرف در ماده و خلق معجزه هستند. (رازی، ۱۹۸۷: ۸ / ۱۱۳)

ج) مراتب کمال از نظر فخر رازی به اعتبار فلسفی

یکی دیگر از تقسیمات فخر از کمال به اعتبار فلسفی است که عبارت است از:

۱. استعداد نفس برای کسب معرفت و محبت الهی؛ انسان براساس فطرتش مستعد است تا به معرفت و محبت الهی نایل گردد. ابتدا صفحه ذهن به کلی از معارف خالی است ولی در گام بعدی علوم بدیهی در ذهن انسان حاصل می‌شود. بعد از حصول علوم اولی بدیهی تبدیل مجهولات به معلومات صورت می‌پذیرد.
۲. حصول معلوم بدیهی و انتقال از علوم بدیهی به فکری
۳. ایجاد کمال برای نفس به هنگام خروج علوم فکری از قوه به فعل. (رازی، ۱۹۸۷: ۸ / ۱۱۳؛ خادمی، ۱۳۹۴: ۲۷)

د) مراتب کمال انسان به اعتبار اخلاقی

فخر با رویکرد اخلاقی به کمال، مراتب آن را این‌چنین برمی‌شمارد:

۱. رضا به عطای خدا و رسول؛ انسان در گام اول کمال و رضا باید به آنچه خدا و رسولش عطا کردند راضی باشد؛ چون فرد مؤمن بدین حقیقت علم دارد که حضرت حق حکیم است و کار عبثی انجام نمی‌دهد. به عواقب امور آگاه است لذا هر حکم و قضایی که از او صادر شود حق و صواب است.
۲. جاری شدن آثار رضا در زبان
۳. نصیب شدن فضل خدا در دنیا یا آخرت؛ انسان در مرتبه سوم قضا معتقد است اگر تقدیر الهی اقتضا کند در دنیا یا آخرت فضل و رحمت الهی نصیب ما می‌شود.
۴. استغراق در عبودیت الهی؛ در این مرتبه غایت و مطلوب انسان حتی دستیابی به اموال و اکتساب مناصب دنیوی نیست بلکه مطلوب بالاتر از سعادت اخروی یعنی استغراق در عبودیت الهی است. (فخررازی، ۱۴۲۱: ۶ / ۷۷ - ۷۶؛ خادمی، ۱۳۹۴: ۲۷)

ه) مراتب عرفانی کمال انسان

یکی دیگر از رویکردهای فخر به مسئله کمال به لحاظ عرفانی است که مراتب آن عبارتند از:

شریعت: انسان در این مرتبه فقط مواظب اعمال ظاهری خودش است.

طریقت: انسان در این مرتبه از عالم شهادت به سوی عالم غیب سفر می‌کند و در این سفر می‌بیند که عالم شهادت مسخر عالم غیب است. لذا درمی‌یابد که هیچ یک از اعمال ظاهری جز با اتصال به عالم غیب برای او میسر نیست.

حقیقت: انسان برای رسیدن به این مقام درمی‌یابد که عالم شهادت به صورت کلی معزول است و همه امور در دست حق است. (فخررازی، ۱۴۲۹: ۱ / ۱۶۶؛ خادمی، ۱۳۹۴: ۲۷)

تحلیل مسئله دعا از نظر فخر با توجه به رویکرد فخر در مسئله کمال

با توجه به رویکردهای مختلفی که فخررازی به مسئله کمال دارد به نظر می‌رسد تأثیر تمام زوایای دید فخر در کمال انسان باید در مسئله دعا لحاظ شود. لذا در ادامه با توجه به رویکردهای مختلف فخر به کمال این تأثیر گذاری را تحلیل خواهیم نمود.

الف) تأثیر کمال فلسفی فخررازی در مسئله دعا

بیان گردید که کمال انسان از نظر فخر در کمال دو قوه نفس ناطقه یعنی قوه نظری و عملی صورت می‌پذیرد. بر این اساس هر آنچه به‌عنوان عاملی در جهت کمال و رشد این دو قوه لحاظ گردد به‌عنوان عوامل کمال و سعادت انسانی محسوب می‌گردد. در تحلیل مسئله دعا از نظر فخر با توجه به رویکرد فلسفی ایشان به مسئله کمال لازم به ذکر است که دعا هم در رشد و کمال قوه نظری و هم قوه عملی نفس ناطقه انسانی نقش‌آفرین است و بالتبع می‌تواند به‌عنوان یکی از عوامل مهم در سعادت و کمال انسان لحاظ گردد. در ادامه به تحلیل این تأثیرگذاری با توجه به رویکرد فلسفی فخر به کمال انسان اشاره خواهیم نمود.

نقش دعا در رشد و کمال قوای نظری و عملی نفس ناطقه انسان

۱. از نظر فخر هر آنچه موجب تقویت ارتباط انسان با حق تعالی می‌گردد و توجه باطنی انسان را به سمت ذات حق منعطف می‌سازد از موجبات کمال قوه نظری نفس است. (رازی، ۱۹۸۷: ۷ / ۲۷۱) فخر با رویکرد تعبدی و فراحاجتی به مسئله دعا تا بدان‌جا دعا را در تحقق این امر مؤثر و جدی تلقی می‌کند که دعا را موجب محو شدن انسان در قدرت و مشیت الهی می‌داند. هر اندازه اهتمام انسان به دعا کردن بیشتر گردد توجه او به خداوند عمیق‌تر و انقطاعش از دنیا بیشتر می‌گردد. (همان)
۲. از جهت عامل استجاب دعا: یکی از عوامل استجاب دعا از نظر فخررازی نفوس کاملان مکمل است که به دلیل کمال قوای نفس ناطقه قادر به دخل و تصرف در عالم ماده هستند. (رازی، ۱۹۸۷: ۸ / ۱۱۳) این گروه کسانی‌اند که قوای نظری و عملی آنها به کمال رسیده و به تکمیل و اصلاح بقیه انسان‌ها نیز می‌پردازند. پیامبران جزء این گروه می‌باشند که وظیفه راهنمایی و رهبری مردم بر عهده آنان گذاشته شده است. آنان قادر به دخل و تصرف در ماده و خلق معجزه هستند. (همان)
۳. دعا موجب استعمال قوای جسمانی انسان در مسیر طاعت و عبادت گشته و از این لحاظ می‌تواند به‌عنوان یکی از عوامل کمال قوه عملی نفس انسان محسوب گردد. از نظر فخر عمل به شریعت از جمله عبادات یکی از شروط لازم و

ضروری برای کمال و سعادت می‌باشد. لذا دعا نیز به‌عنوان یک عمل عبودی یکی از عوامل حصول ملکات در نفس ناطقه انسان و در نهایت رشد عقل عملی است. (فخررازی، ۱۴۲۳: ۱ / ۱۶۶)

۴. فخر دعا را به‌عنوان یکی از راه‌های رسیدن به سعادت معرفی می‌نماید. (رازی، ۱۹۸۷: ۷ / ۲۷۱)

۵. با توجه به تقسیم‌بندی فلسفی فخر از کمال انسان، دعا موجب خروج قوای نفس انسان از قوه به فعل می‌گردد.

ب) تأثیر کمال اخلاقی فخر در تبیین مسئله دعا

با توجه به تقسیم‌بندی اخلاقی فخر از کمال انسان، دعا در تمامی مراتب کمال انسانی مؤثر است؛ چراکه با رویکرد فراحاجتی، دعا موجب رضا به عطای الهی، جریان آثار رضا در زبان بنده و نهایتاً استغراق بنده در عبودیت الهی می‌گردد. همچنین در این رویکرد، فرد داعی با نظر و توجه به کمالات اخلاقی حق تعالی مثل جود، انعام، کرم و ... درصدد ظهور و بروز این صفات در نفس خود می‌گردد.

ج) تأثیر کمال عرفانی فخر در تبیین مسئله دعا

به نظر می‌رسد رابطه دعا با مسئله کمال امری متقابل و دوسویه است که هر کدام در تقویت و تضعیف یکدیگر مؤثر و متأثر هستند. لذا همان‌طور که هر یک از مراتب ناظر به کمال متناسب با مرتبه خود داعی را معنادار و قابل قبول می‌کند فرد داعی نیز با توجه به مرتبه دعای خود در یکی از این مراتب می‌باشد. با توجه به تقسیم‌بندی عرفانی فخر از کمال انسان که بیان گردید، هر سه مرتبه (شریعت، طریقت و حقیقت) در رابطه با داعی مطرح می‌گردد و فرد داعی با توجه به مرتبه دعای خود در یکی از این مراتب است. لذا اگر تنها به احتساب تمسک به اعمال ظاهری شریعت دست به دعا بردارد در مرتبه شریعت است و اگر با توجه به این نگرش دست به دعا بردارد که عالم شهادت مسخر عالم غیب است در مرتبه طریقت است و اگر علی‌رغم دعا کردن به‌طور کلی از غیر حق دست بردارد و همه مطلوب و خواسته‌اش ذات حق باشد در مرتبه حقیقت است که در این مرتبه مطلوب داعی قرب حق تعالی است. لازم به ذکر است اگرچه نگاه عرفانی به معنای اخص عرفا با نگرش وحدت وجودی برای فخر رازی مطرح و مسئله نیست اما بحث قرب الی‌الله و نگاه تعبدی فخر برای داعی با این رویکرد قابل تحلیل خواهد بود.

دعا و تجرد نفس انسان از نظر فخررازی

یکی از مبانی محوری فخررازی درباره انسان، بحث تجرد نفس است که به جهت تأثیراتی که در رویکرد فخر در مسئله دعا دارد ضروری است مورد بحث قرار بگیرد.

الف) تجرد نفس انسان از نظر فخررازی

این مسئله هم همانند اکثر مباحث کلامی فخر پیچیده است؛ چراکه در این مسئله هم دیدگاه‌های مختلفی از فخر دیده می‌شود و اتخاذ دیدگاهی واحد متخذ از استنباط در این مسئله می‌باشد. (ذاکری، ۱۳۹۰: ۵۰؛ فخررازی، ۱۴۳۱: ۵۶۰) با توجه به دیدگاه‌های متفاوت و بعضاً متناقض فخر در این مسئله، به نظر نگارندگان پژوهش حاضر شواهد و مدارک دلالت بر این دارد که رأی نهایی فخررازی در این مسئله تجرد نفس است؛ چراکه اولاً شواهدی که بر جسمانیت نفس حکایت دارد در قیاس با شواهد دال بر تجرد نفس از نظر فخر بسیار ناچیز است. ثانیاً مدارک دال بر جسمانیت نفس صرفاً در مقام پاسخ‌گویی به شبهات و منکرین است نه در مقام اظهار رأی نهایی فخر. ثالثاً در مواردی که فخر در موضع بیان تجرد نفس است در جایگاه یک فیلسوف اظهار موضع می‌کند و در مواردی که بیان او بر جسمانیت نفس دلالت می‌کند در جایگاه متکلمی است که درصدد پاسخ‌گویی به مواضع مخالف است. ایشان در شرح *الاشارات* در مقام معارضه با ابن‌سینا دیدگاه تجرد را نمی‌پذیرد و نقد می‌کند. (فخررازی، بی‌تا ب: ۵۹ - ۵۷) در ادامه به‌اختصار برخی از شواهدی را که بر قول به تجرد نفس از نظر فخر دلالت دارد را بیان خواهیم نمود:

فخر در *المطالب العالیه* نفس را جوهری مفارق معرفی می‌کند و همان‌جا نظر مخالفان را ابطال می‌نماید. (همو، ۱۴۰۷: ۷ / ۹)

فخر در المطالب دلایل متعددی در اثبات بقای نفس پس از بدن اقامه می‌کند. ایشان همان‌جا ابراز می‌کند که مسئله بقای نفس بعد از موت بدن از مهم‌ترین مسائل برای هر فرد عاقل است و سپس ۱۲ دلیل در اثبات بقای نفس اقامه می‌کند. (همان: ۲۱۱)

فخر در المحصل این مطلب را که انسان فقط همین بدن محسوس باشد را نقد و رد می‌کند. (فخررازی، بی‌تا ج: ۴ / ۵۴۳ - ۵۳۷) فخر در المباحث المشرقیه برهان انفصال نفس از جسم را تقریر می‌کند و با ذکر دو دلیل فساد را برای نفس محال می‌داند. (همو، ۱۴۱۱: ۲ / ۴۲) ایشان این دلیل را در الاربعین هم تکرار و تقریر می‌کند. (همو، بی‌تا الف: ۲۱۱)

فخر در الاربعین برای اثبات تجرد نفس به آیه روح استدلال می‌کند که خداوند عالم ارواح را از عالم اجساد و سپس امر را از عالم اجساد جدا می‌کند و این دلالت می‌کند که امر، عاری از تصرف و حجم است. اینکه در آیه ۸۵ سوره اسراء بیان شده است که روح از عالم امر است یعنی جوهر روح از عالم امر و عاری از حجم، مکان و مقدار است. (همان: ۴۶: ۵۶۰: ۱۴۳۱)

فخر در المباحث المشرقیه نفس انسان را جوهری کاملاً مفارق معرفی می‌کند طوری که نه جسم است نه حال در جسم بلکه غیر جسمانی و مجرد است. (همو، ۱۴۱۱: ۲ / ۲۲۵)

ارتباط میان قول به تجرد نفس فخررازی و مسئله دعا

بنا بر اینکه فخر را قائل به تجرد نفس بدانیم یا خیر قطعاً تحلیل دعا متفاوت خواهد بود. در ادامه علی‌رغم اینکه قول به تجرد نفس از نظر نگارندگان پژوهش حاضر ارجح می‌باشد تأثیرات هر دو نگرش در مسئله دعا را موردتجزیه قرار خواهیم داد.

الف) تحلیل دعا با توجه به اعتقاد به تجرد نفس

قول به تجرد نفس در نحوه نگرش به اضلاع مختلف دعا از نظر فخر مؤثر است. از جمله آن انسان داعی است. از نظر فخر دعا به منزله عبادت در رشد و ترقی نفس داعی مؤثر است. با قول به تجرد نفس است که داعی با دعا کردن موجبات کمال قوه نظری و عملی نفس را فراهم می‌آورد.

یکی دیگر از اضلاع دعا، مطلوب و خواسته انسان در دعا کردن است. لازم به ذکر است صرفاً با پذیرش قول تجرد نفس است که سطح و مرتبه مطلوب انسان از خواسته‌های دنیوی و جسمانی به سمت خواسته‌های روحانی و اخروی هدایت می‌گردد. لذا چنانچه در بحث مربوط به تأثیر نگاه عرفانی فخر به کمال در مسئله دعا مطرح گردید قرب به حق تعالی که در اوج کمالات عرفانی انسان مطلوب داعی قرار می‌گیرد با پذیرش تجرد نفس قابل قبول خواهد بود. بر این اساس با پذیرش قول به تجرد نفس، استجاب دعا نیز بار معنایی وسیع‌تری پیدا می‌کند و در اوج مراتب دعا ذات حق به‌عنوان مطلوب نهایی انسان مورد لحاظ قرار می‌گیرد.

ب) تحلیل دعا با توجه به عدم اعتقاد به تجرد نفس انسان

با رد تجرد نفس انسان، دعا و اضلاع آن نیز فقط شاکله‌ای جسمانی پیدا می‌کنند و ابعاد روحانی آن مورد لحاظ واقع نمی‌گردد. در این نگرش، بعد تعالی دعا در فرد داعی نیز مغفول می‌گردد و تبیین تأثیرگذاری دعا بر فرد داعی از حیث کمال و تعالی نفس انسانی لحاظ نمی‌گردد. لذا داعی فقط به‌عنوان تکلیف، امر عیودی دعا را ادا می‌نماید. در این نگرش مطلوب داعی نیز به جسمانیات و خواسته‌های دنیوی تنزل پیدا می‌کند و مراتب عالی طلب داعی که تقرب روحانی و عرفانی نفس مجرد به ذات حق است قابل توجیه و تفسیر نخواهد بود و اگر هم تقرب در دعا مقصود گردد آمیخته با شائبه‌های مادی و جسمانی خواهد بود. بر این اساس تمامی تعابیر عرفانی از دعا غیرقابل تفسیر است. در این نگرش استجاب دعا به معنای ظاهری و مادی یعنی ایصال بعینه مطلوب برای داعی قابل پذیرش خواهد بود.

نتیجه

نگاه فخر به مسئله دعا، گسسته از مبادی انسان‌شناسی ایشان نیست. یکی از مسائل مهم انسان‌شناسی که در تحلیل مسئله دعا از نظر فخر مؤثر است، جبر یا اختیار انسان است. دیدگاه فخررازی در مسئله جبر و اختیار متقن و واحد نیست. آشفتگی و پراکندگی تبیین‌های امام فخر موجب گردیده است تا در نظر غالب متکلمین، جبر‌گرایی مطلق و گاه طرف‌دار نظریه کسب

لحاظ گردد. اما با غور در دقت نظر فخر و تنوع فکری او به نظر می‌رسد ایشان در این مسئله نه یک جبرگرای محض است و نه یک اختیارگرای محض. فخر در جستجوی راهی میان جبر و اختیار در نهایت از نظریه آمر بین‌الأمیین دفاع می‌کند. بنابر اینکه فخر را در این مسئله مهم انسان‌شناسی صاحب چه رأی و اندیشه‌ای بدانیم، قضاوت و تحلیل مسئله دعا متفاوت خواهد شد. به نظر نگارندگان پژوهش حاضر شواهد و مدارک دلالت بر این دارد که رأی نهایی فخررازی در این مسئله دیدگاه اعتدالی فخر و نظریه بین‌الأمیین است. دعا در منظومه فکری اعتدالی فخر به مسئله جبر و اختیار به‌عنوان یکی از عوامل اختیاری مؤثر در سرنوشت انسان است. فلذا در این رویکرد، دعا عاملی نقش‌آفرین و حاجت‌محور و مؤثر در زندگی انسان می‌باشد. به نظر نویسندگان این پژوهش، پذیرش اراده و اختیار انسان منافاتی با رویکرد تعبدی و عبادی به مسئله دعا ندارد و لذا منافاتی ندارد ضمن اعتقاد به برخورداری انسان از اختیار و نقش‌آفرینی اراده، به نقش عبودی و فراجاجتی دعا قائل باشیم؛ چراکه عبودیت خود فعلی اختیاری و برخواسته از اراده انسان است.

یکی دیگر از اصول مهم انسان‌شناسی فخر تفسیر کمال از نظر ایشان است که تأثیرات بسزایی در تحلیل مسئله دعا دارد. دعا با تأثیری که در رشد قوای نظری و عملی نفس می‌گذارد در کمال نفس ناطقه نقش‌آفرین است. یکی دیگر از مبانی محوری فخررازی درباره انسان، بحث تجرد نفس است. با توجه به دیدگاه‌های متفاوت و بعضاً متناقض فخر در این مسئله، به نظر نگارندگان پژوهش حاضر شواهد و مدارک دلالت بر این دارد که رأی نهایی فخررازی در این مسئله تجرد نفس است. قول به تجرد نفس در اندیشه فخررازی در نحوه نگرش به اضلاع مختلف دعا از نظر فخر مؤثر است.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. خادمی، عین‌الله، ۱۳۹۴، «مراتب کمال انسان بررسی تحلیل و نقد دیدگاه فخررازی»، فصلنامه پژوهش‌های فلسفی - کلامی، دانشگاه قم، سال ۱۷، شماره ۳، ص ۴۸ - ۲۷.
۳. ذاکری، مهدی، ۱۳۹۰، «ادله قرآنی فخررازی بر تمایز نفس از بدن و تجرد آن»، نقد و نظر، سال ۱۶، ش ۱، ص ۲۱۱ - ۱۸۶.
۴. رازی، محمد بن عمر، ۱۴۰۱ ق، التفسیر الکبیر، ج ۹، ۱۷ و ۲۳، قم، دار الفکر.
۵. رازی، محمد بن عمر، ۱۴۰۶ ق، لوامع البینات شرح اسماء الله تعالی و الصفات، قاهره، مکتبه الکلیات الازهریه.
۶. رازی، محمد بن عمر، ۱۴۰۷ ق، المطالب العالیه من العلم الالهی، ج ۴، ۶ و ۹، تصحیح احمد حجازی، بیروت، دارالکتب العربی.
۷. رازی، محمد بن عمر، ۱۴۱۱ ق، المباحث المشرقیه، ج ۲، قم، بیدار.
۸. رازی، محمد بن عمر، ۱۴۱۴ ق، القضاء و القدر، بیروت، دارالکتب العربی.
۹. رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، التفسیر الکبیر، ج ۱، ۶، ۹، ۱۹ و ۲۴، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۱۰. رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۳ ق، تفسیر الفخر الرازی، المشهور بالتفسیر الکبیر و مفاتیح الغیب، بیروت، دار الفکر.
۱۱. رازی، محمد بن عمر، ۱۴۳۱ ق، شرح معالم اصول الدین، اردن، دارالفتح.
۱۲. رازی، محمد بن عمر، ۱۹۸۷، المطالب العالیه من العلم الالهی، ج ۸ - ۷، بیروت، دارالکتب.
۱۳. رازی، محمد بن عمر، بی تا الف، الاربعین فی اصول الدین، بیروت، دارالجیل.
۱۴. رازی، محمد بن عمر، بی تا ب، شرح الاشارات و التنبیها، ج ۲، تهران، دانشگاه تهران.
۱۵. رازی، محمد بن عمر، بی تا ج، المحصل و هو محصل افکار المتقدمین و المتأخرین من الحكماء و المتکلمین، قاهره، مکتبه الازهریه.
۱۶. زرکان، محمد صالح، ۱۹۶۳، فخرالدین الرازی و آراؤه الکلامیه و الفلسفیه، بیروت، دار الفکر.
۱۷. شایسته‌نژاد، علی‌اکبر، ۱۳۹۳، «بررسی و نقد دیدگاه فخررازی درباره خالق اعمال انسان با تأکید بر تفسیر مفاتیح الغیب»، فصلنامه علمی پژوهشی اندیشه نوین دینی، شماره ۳۶، ص ۱۲۲ - ۱۰۳.
۱۸. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۹. گرجیان، محمد مهدی و معصومه اسماعیلی، ۱۳۹۰، «منازل وجودی انسان در حرکت استکمالی عقل از نظر ملاصدرا»، دوفصلنامه پژوهش‌های هستی‌شناختی، سال پنجم، شماره ۹، ص ۴۹ - ۳۵.

